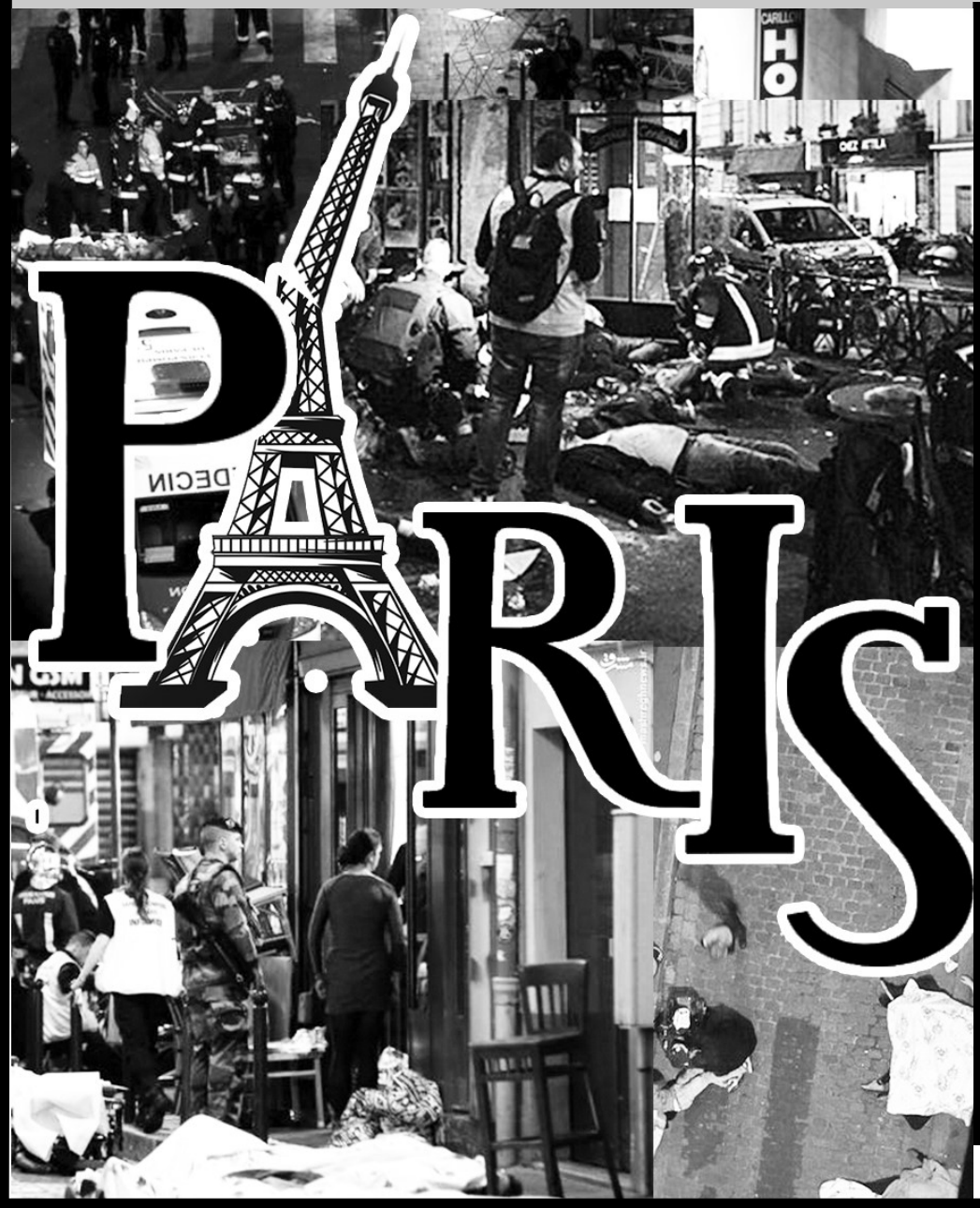


قربانیان تروریست



۱ رسانه های فرانسه بامداد روز شنبه خبر چندین انفجار و تیراندازی در سطح شهر پاریس را گزارش کردند. حملاتی که باعث کشته شدن بیش از ۱۸۰ نفر از شهروندان پاریسی شد و وضعیت فوق العاده در این کشور اعلام شد. مورد اتفاق همگان است که بعد از حملات مشکوک ۱۱ سپتامبر، این حادثه خونین ترین اقدام تروریستی در غرب بوده است. اما تنها ساعتی از وقوع این حملات نگذشته بود که سازمان تروریستی داعش مسئولیت این حملات را برعهده گرفت و آن را سرآغاز اقدامات گسترده تر در سراسر جهان اعلام کرد. اما در این میان نکاتی است که در هیاهوی رسانه ای و فریادهای انتقام جویی سران غربی دیده نمی شوند. نکاتی که با فهم آنها بهتر می توان حملات پاریس و نمونه های پیش رو در سایر کشورها را تحلیل کرد.

۲ اولین سخن فرانسوا اولاند بعد از این حملات این بود: «پاسخ ما به تروریست ها بی رحمانه خواهد بود». این جمله هر کسی را به یاد اولین واکنش جورج بوش بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر می اندازد، سخنی که گزافه بودن آن را می توان در سیاست های کاخ الیزه ردیابی کرد. فرانسه اولین کشوری بود که همراه آمریکا علیه تمامیت کشور سوریه و برخلاف قوانینی که خودشان در سازمان ملل نوشته اند اقدام نظامی کرد. کشوری که مشروعیت و تمامیت ارضی کشوری دیگر را نقض می کند باید منتظر باشد تا تبعات آن روزی دامنش را بگیرد. اشتباه فرانسه و غرب در استفاده از تروریسم به عنوان برگ بازی در مقابل محور مقاومت منطقه بارها و بارها تکرار شده است. تربیت طلبان و القاعده نمونه های به روز این سیاست است. سیاستی که نتیجه اش می شود جان باختن بیش از ۱۸۰ انسان بی گناه همراه آمریکا وارد ائتلاف ضد تروریسم شد. بنابراین

۳ از نکات مضحک این جریان می توان به حملات را مخالف با تمامی اصول و ارزش های اخلاقی و پیام های تعدادی از سران کشورها برای ابراز همدردی با فرانسه اشاره کرد. نهان «رئیس امارات عربی متحده برای کمک به این کشورهایی که با بردن نام آنها مسائلی چون خشونت، جهل، تروریسم و سایر موارد این چنینی به ذهن شنونده خطور می کند. واکنش «عادل الجبیر» وزیر خارجه عربستان به این حملات تروریستی، سخنان «بنیامین نتانیاهو» نخست وزیر رژیم صهیونیستی که «اسرائیل در جنگ با تروریسم، شانه به شانه فرانسوا اولاند و مردم فرانسه است»، «خالد بن عطیه» وزیر خارجه قطر که این

کشوری که مشروعیت و تمامیت ارضی کشوری دیگر را نقض می کند باید منتظر باشد تا تبعات آن روزی دامنش را بگیرد.

ادامه در صفحه ۲

عکس نوشت

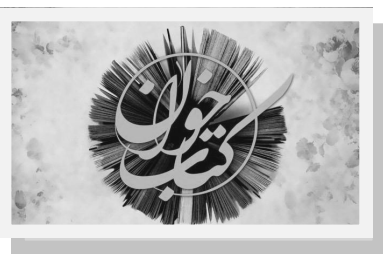
تحقیر لاریجانی توسط اصلاح طلبان
محمدرضا خاتمی در خصوص نزدیکی برخی اصلاح طلبان به لاریجانی و زمزمه های ائتلاف این جریان با لاریجانی گفت: «اصلاح طلبان همچین کاری نمی کنند اما این امر عکسش اتفاق می افتد.»

انتقاد کمتر، بودجه بیشتر!!!
حسام الدین آشنا، مشاور فرهنگی رئیس جمهور، روز دوشنبه ۱۸ آبان ماه در مصاحبه با خبرگزاری بسیج در رابطه با میزان یارانه رسانه ها گفت: «هر چه میزان انتقاد به سیاست های دولت بیشتر باشد، یارانه آن رسانه کاهش می یابد، البته این رابطه ممکن است که به صورت برعکس هم اتفاق بیفتد، یعنی ممکن است هر چه قدر که یارانه کمتر شود، انتقاد بیشتر شود.»

صرفاً جهت یادآوری
تقی دژاکام روزنامه نگار نیز در صفحه اجتماعی خود نوشت: «فقط خواستم به آنهایی که امشب ممکنه بروند توی میدان محسنی شمع روشن کنند یا اونایی که دارند سرمقاله ها و مقاله های روزنامه های فرداشان را می نویسند، یک یادآوری کوچک بکنم و آن هم اینکه تصادفاً دو روز پیش در بخش شیعه نشین برج البراجنه و ضاحیه بیروت هم جسارتاً سه بمب منفجر شد که تصادفاً آنجا هم سه عامل آن کشته شدند و تصادفاً آنجا هم مسئولیت این عملیات تروریستی را داعش به عهده گرفت!»

ویژه مجرد ها
به همت واحد فرهنگی انجمن اسلامی دانشجویان، کرسی آزاد اندیشی ای با موضوع «ضرورت ازدواج» در روز یکشنبه ۱۷ آبان با حضور حجت الاسلام و المسلمین اشرف، فعال فرهنگی و مبلغ حوزه و دانشگاه با هدف ایجاد فرهنگ ازدواج آسان در تالار خوارزمی دانشکده فنی ۱ برگزار شد. این برنامه که از موضوع جذابی برای نسل جوان امروز برخوردار بود، با استقبال پر شور دانشجویان مواجه شد.

مسابقه کتاب خوانی
مسابقه بزرگ کتابخوان برتر انجمن اسلامی دانشجویان در روز یکشنبه ۲۴ آبان، مصادف با روز کتاب و کتابخوانی در راستای بهبود فرهنگ مطالعه اقدام به برگزاری این مسابقه شد، کتاب های این مسابقه «ولی باید فقیه باشد، نشت نشا و حجاب بی حجاب» بود. همچنین قابل ذکر است که به نفرات اول، دوم و سوم این مسابقه به ترتیب ۳۰۰، ۲۰۰ و ۱۰۰ هزار تومان جایزه تعلق می گیرد.



داعش به وجود آمده اند که حالا برای مقابله با آنها باید از جان افراد هزینه کنیم؟ سازمان هایی تروریستی که در خاطرات هیلاری کلinton به عنوان برگ برنده غرب علیه محور مقاومت نام برده شده اند توسط چه کسانی حمایت مالی و سیاسی شده اند که اکنون باید برای نابودی آن همه کشورها هزینه پرداخت کنند؟ رفتار دوگانه کسورهایی چون فرانسه با این موضوعات کاملاً مشهود است. از سویی خود را قربانی تروریسم و انتقامجوی ملتها از آنها معرفی می کنند و از سویی دیگر روابطی استراتژیک با کسورهایی دارند که نام آنها در ذهن هر شنونده ای معنای تروریسم را زنده می کند. عربستان، قطر، امارات، اردن، اسرائیل و ترکیه از جمله این کسورها هستند. طنز ماجرا در این است که از سویی تروریسم و حامیانش را تهدید به برخورد بی رحمانه می کنند و ائتلاف علیه آنها تشکیل می دهند ولی از سویی دیگر همین حامیان تروریست به عنوان حامیان مالی تیم های رزشی در قلب اروپا پول خرج میکنند.

نکته ای که باید اینجا به سران کشور های غربی متذکر شد، این است که تروریسم شمشیر دو لبه است. شمشیری که اگر امروز سر مخالفان شما را می زند فردا قلب شما را می شکافد. همان بلایی که بر سر ترکیه آمد. روزی ترکیه ای که فرزند رییس جمهورش با سران تروریست ها عکس یادگاری می انداخت، همچون مادر برای تروریست ها بود ولی روزی دیگر شاهد هستیم که داعش رسماً بمب گذاری میان تظاهرات کنندگان کرد در آنکارا را بر عهده می گیرد و ترکیه مجبور به مقابله با آنها می شود. این نتیجه ای بود که مقام معظم رهبری در دیدار با امیر کویت در ۱۲ خرداد ۱۳۹۳ به آن اشاره فرموده بودند: «برخی کشورهای منطقه اکنون با کمک به گروه‌های تکفیری، از کشتار و جنایات آنها در سوریه و برخی کشورهای دیگر حمایت می کنند اما در آینده نه چندان دور، این گروه ها بلای جان همان کشورهای حامی خواهند شد و در نهایت مجبور خواهند بود که با هزینه زیاد، آنها را از بین ببرند.»

نکته پایانی اما فریاد تظلم خواهی انسانیت است. انسانیتی که در مسلخ قدرت و شهوت سر بریده می شود و کسی صدای خرخرهای گلوی آن را نمی شنود. قربانی شدن ۱۸۰ انسان بی گناه در قلب اروپا فریاد انتقام جویی جهانیان را بر می انگیزد ولی قتل عام زنان و کودکان در سوریه، عراق، یمن و فلسطین عادی ترین خبر برای همگان محسوب می شود. به راستی نژاد پرستی مدرن نامحسوس غربی که انسان آنگلساکسون مسیحی سفید پوست را برتر از دیگران می پندارد به اندازه ای تهوع آفرین است که مشاهده نژاد پرستی محسوس غربیان در گذشته بوده است.

ما ایرانی ها گاهی بیش از آن که خودمان بتوانیم تصورش را بکنیم آدمهای غیر قابل تحلیلی می شویم. از همان جنسی که روزی از سوراخ سر سوزن رد می شویم و فردایش از در دروازه هم رد نمی شویم! خط های موازی که هیچ بعید نیست یهویی به هم برسیم و یهویی هم از هم جدا بشویم دوباره! اما این گزاره هایی که گفتم همیشه توی گوشه ذهنم بوده اند. ولی هر چند وقت یک بار اتفاقاتی در لایه های اجتماعی کشور می افتد که دوباره همه اینها می روند توی دستگاه معادله و تلاش می کنم که حلشان کنم ولی هربار ناموفق تر از دفعات قبل می شوم.

یکی دو روز بیشتر طول نکشید که ماجرای بی مهری سهوی (روی این ترکیب تاکید دارم) برنامه فیتیله به اهالی آذربایجان به تیترا یک تمام شبکه های اجتماعی، مردم عادی، مجلس شورای اسلامی و ائمه جمعه و… تبدیل شد. داستان چه بود؟ برنامه ی کودکانه طنزی که جزو باسابقه های رسانه است و بشدت مورد توجه تمام اقشار مردم در تمام نقاط کشور هست و سالهاست دارد برنامه سازی می کند و سالها آنتن زنده سیما را در اختیار داشته، در یکی از آیتم های خود

شوخی زننده و سخیفی می کند با لهجه آذری. بلافاصله

چند مصاحبه از نمایندگان آن منطقه و اعتراضات در شبکه های اجتماعی از راه می رسد و چشم که باز می کنیم می بینیم مردم تبریز تجمع کرده اند و تمام مردم ایران حواسشان را دوخته اند به شمال غرب ایران و اتفاقاتش. مردم آذربایجان از رسانه ملی ممنوع تصویری دائمی و تنبیه شدید عوامل برنامه را خواستار شده اند و حتی جامعه دانشگاهی آن سامان هم درخواست برخورد شدید با خاطیان و ممنوع تصویری دائمی عوامل فیتیله را دارند.

رسانه ملی بلافاصله عذرخواهی می کند، برنامه متوقف می شود و دو تن از مدیران مربوطه هم اخراج. کارگردان برنامه روی انتن می آید و به زبان آذری عذرخواهی شدید می کند و می گوید خود من هم آذری هستم و باور کنید عمدی در کار نبوده. اما ماجرا تمام نمی شود. موضوع ابعادی غیر اجتماعی هم به خود می گیرد و تمام تشکل های سلطنت طلب و ضد انقلاب و دوزاری داعیه دار حقوق بشر هم وارد ماجرا می شوند و از این اعتراض گسترده حمایت می کنند و کار حتی به سفارت جمهوری اسلامی در باکو می شود و الخ!

بلافاصله بعد از این ماجرا ذهن من رفت به طرف چند کیلومتر این طرف تر در مرکز ایران، قم. همین چند ماه پیش شخصیتی در رسانه ملی در پربیننده ترین برنامه آن روزهای سیما با لهجه قمی بازی می کرد. شخصیتی که بسیار خودخواه، حریص و در یک کلام قالتاق بود و سید جواد رضویان نقش آن را بازی می کرد. «اینجا واس ماس، ینی کلش واس ماس»را تمام مردم ایران شنیده بودند و تمام مردم ایران هم می دانستند که جواد رضویان دارد به لهجه قمی صحبت می کند. آن روزها اما در گروه های اجتماعی مردم قم جواد رضویان را آبروی شهرشان معرفی می کردند و چنان از

فیتیله، توهین، غیرت و چند مسئله دیگر

فیتیله، مگر تا پیش از این کم با ترکها و لرها شوخی کرده

بود؟ اصلاً اگر بخواهیم تمام لهجه ها و اقوام را از دایره سوژه های شوخی -یا حد فزاتر، از نقد اجتماعی- کنار بگذاریم پس نویسندگان این ممکلت از کدام آدمها حرف بزنند؟ سوژه ها را مریخ بیاورند؟! مگر خود ما نیستیم که می گویم باید رسانه ملی برای تمام اقشار و اقوام باشد؟ اصلا با این روند، بقیه اقوامی که تابه حال به این مدل سوژه ها و نقدها و شوخی ها اعتراض نکرده اند خودشان را به بی غیرتی متهم نمی کنند؟ خیال نمی کنند که توی مسابقه بزرگ غیرت ورزی عقب مانده اند؟!

اینجاست که دو خط موازی به هم می رسند! خب الان باید کدام یک از این دو رفتار کاملاً متناقض را مصداق ایرانی بودن بگیریم؟! الان کدام این رفتارها درست است واقعاً؟ مایی که همزیستی مهربانانه و برادرانه اقوام مختلف مان، در تمام دنیا زبانزد است چرا یهویی انقدر نامهربان می شویم؟ اگر همیشه بخواهیم این موضوعات را به چشم «مسابقه بزرگ غیرت ورزی» ببینیم، ثمره این نگاه چیزی جز خشونت و دعوا و بی مهری قومیتی آن هم در مفهوم کلان خواهد بود؟ با این وضعیت، چیزی به نام آستانه تحمل در میان ما باقی می ماند؟ مایی که توی جمع های خودمانی و مدرسه و دانشگاه آدم های باجنبه را به خاطر ظرفیت بالایشان دوست داشته ایم، با این روندِ روبه رشدِ خطرناک، دیگر آدم باجنبه ای بین مان می ماند؟! یعنی این مدل رفتار، تیشه نیست بر ریشه سترگی به نام اتحاد ملی؟

من در دانشگاه درس حقوق خوانده ام اما قشقرق حقوقدانان برای در حاشیه را نمی فهمم. خود من هم آذری م و مثل تمام ترکها افتخار می کنم که ترک هستم. چند خط بالاتر هم به «زنده» و «سخیف» بودن شوخی مذکور اشاره کردم. طبعاً با توییخ عوامل مسئول این شوخی و هر شوخی زننده ای دیگری با هر کدام از اقوام و مشاغل کشورم هم کاملاً موافقم و بر حد ظریف و حساس طنز و شوخی هم واقفم. کم هم ندیده ایم خلط نابجای هجو و طنز و توهین و شوخی را. اما دارم از روندی صحبت می کنم که در میان سطوح مختلف اجتماع، مشاغل و قومیت های مختلف روز به روز دارد شایع تر می شود و این شیوع خطرناک است. پدیده ای که انگار مترصد عرض اندام است در فضاهای اجتماعی. چیزی که قبلا با لبخند همراه بود ولی امروز به اخم و خشونت و فریاد بدل شده، و بعید نیست فردا به خون و خونریزی برسد. و شیوع آن علاوه بر سوزاندن ستاره های درخشان و ممکن الخطای فرهنگ و هنر، وحدت موجود میان اقوام و موضوع حیاتی و استراتژیکی به نام اتحاد و همدلی را تحت الشعاع قرار می دهد. ما را هم از چیزی به نام نقد اجتماعی دور می کند و بعید نیست که با این روند چند وقت دیگر فقط به به به و چه چه کردن از خودمان راضی شویم. هنری که می خواهد نقد اجتماعی کند طبیعتاً ممکن است گاهی اوقات دچار خطاهای این چنینی هم بشود. اما بخاطر این خطاهای سهوی که باید عطای نقد را به لقایش ببخشیم؟ حال آن که هم عوامل آن برنامه و روسایش سازمانی شان عذرخواهی کردند و هم این که توییخ شدند.

بازی او تعریف می کردند که بیا و بین! و در ماجرای انتخاب خندانده برتر برنامه خندوانه هم چنان پشت سر شخصیت محبوب همشهری شان در می آمدند که ناگاه نتایج رأی گیری را به طور محسوسی عوض می کردند. و جواد رضویان از همشهریانش تشکر کرد و «در حاشیه۲»هم دارد ساخته می شود و همه هم خوشحال هستند!جواد رضویان قمی است و با قمی ها شوخی می کند، محمد مسلمی آذری است و با آذری ها شوخی می کند.

پایتخت۴ با لهجه تمام مازندرانی پخش می شود و در آن علاوه بر آن که چند کاراکتر منفی و خودخواه و سودجو هم هستند، حتی در قسمتی ارسطو اشتباهأ غذای حیوان را می خورد، ولی شمالی ها از این اتفاق ناراحت نمی شوند و فیلم پخش می شود و همه مردم هم خوشحال هستند و تمام! یا خیلی از فیلمهای تلویزیون و سینما که شخصیت های منفی شان بچه های تهران هستند و کلاً بچه تهران بودن در آن ها مرادف است با دزد و سوسول و مال مردم خور و فلان.

یا شخصیت آقوی همساده در کلاه قرمزی که نماد آدمهای بدبخت بود و لهجه شیرازی داشت. یا خیلی از فیلمها در تاریخ سینما و تلویزیون که با اقوام مختلف شوخی کرد و هیچ صدای اعتراضی از هیچکدام شان شنیده نشده تابحال. اما به یاد بیاورید قشقرقی که دوستان وکیل و حقوقدان ما راه انداختند در حاشیه سریال درحاشیه. به خاطر چه؟ چیزی که آن را توهین به جامعه فرهیخته حقوقدانان تلقی کرده بودند!

حتی خود ترکها و لرها. مگر تا همین چند ماه پیش برنامه جمعه ایرانی(صبح جمعه با شمای سابق) جزو پرشنونده ترین برنامه های رادیو نبود؟ مگر در این برنامه ها با تمام لهجه ها به خصوص آذری ها و لر ها به طور ثابت شوخی نمی شد؟ یا حتی همین برنامه



پروپاگانداي اخلاق مداری

« محسن تاجیک

مسئله اخلاق دو بعد دارد. اول فردی و دوم اجتماعی. منظور از اخلاق اجتماعی همان مناسبات انسانها با یکدیگر است. مثل غبطه خوردن و حسد ورزیدن، تواضع و تکبر، ... به عنوان مثال فردی که به همکلاسی خود که دست بر قضا شاگرد اول کلاس است حسودی می کند، این حسادت، یک رذیله اخلاقی است. این یک مثال کوچک در جامعه کوچکی چون کلاس درس است. وقتی فلان کارگردان مشهور کشور در قبال انتقاداتی که به آثارش وارد می شود می گوید: «منتقدان من خر هستند» یعنی این که این فرد اگرچه در بالاترین سطح محبوبیت هم قرار داشته باشد دچار رذیلت های اخلاقی است. یعنی این که اخلاق اجتماعی ندارد که چگونه با منتقدان خود رفتار کند. رفتار این کارگردان به همان نسبت زنده است که رییس جمهوری در یک دوره ای و در یک جلسه ای خطاب به اعتراض های منتقدانش بگوید: «آدم باشید، وگرنه می گویم که از سالن پرتان کنند بیرون» و «عمق این فاجعه را زمانی می فهمیم که بدانیم فرد منادی شعار «زنده باد مخالف من» بوده و حاضر بوده برای این که مخالفانش آزادانه حرف بزنند، سر خود را هم فدا کند. این سخنان از رفتار های زنده همه ناشی از نبود اخلاق اجتماعی در این افراد است .

مع الاسف روزگاری است که انتقاد به مردمان اعتدال به شیوه اعتدال پاسخ داده می شود. کافی است که فلان بازیگر بگوید: «ای کاش من جامعه شناسی می خواندم تا وقتی توافق هسته ای شد، این قدر ذوق زده نشوم» که خطاب می آید که دلفک ها، شومن ها، سلمانی ها و بقالی ها حق اظهار نظر ندارند .

از آنجایی که قرار است به هر قیمتی که شده توافق کنند، تاریخ را زیر و رو می کنند و صلح حدیبیه و صلح امام حسن (ع) را با امروز تطبیق می دهند و از کربلا درس مذاکره می گیرند و وقتی کسی در جوابشان می گوید که این تحلیل های تاریخی را از کجا آوردید؟ تاریخ این گونه که شما تفسیر می کنید نیست، بلافاصله گارد می گیرند که شما پیام

انتخابات ۲۴ خرداد را نفهمید.

وقتی چند دلسوز کشور در گوشه از مملکت از عملکردشان اظهار نگرانی می کنند در جواب می گویند به جهنم که نگرانید!

حتی کار به جایی رسید که رییس مجموعه گفت: «ما از رکود عبور کردیم» و چند وقت بعد که چهار عضو مجموعه نامه زدند که «نه آقا، نه تنها از رکود عبور نکردیم که اگر فکری به حال آن نکنیم به بحران تبدیل می شود»، دست به کار شدند و اعضای مجموعه را توبیخ و تنبیه کردن که اصلا چرا نامه زدید؟! بعد هم سخنگویانشان وساطت کنان گفت: «ای کاش این چند نفر این مسائل را محرمانه به خودمان می گفتند و مردم را در جریان نمی گذاشتند.»

شعار های داغ انتخاباتی را که یادتان هست. «خداوندا! به تو پناه می برم از استبداد رای، عجله در تصمیم، تقدم نفع شخصی و گروهی به مصالح عمومی و بستن دهان رقیبان و منتقدان». این شعار ها امروز آنقدر خنده دار شده که سازنده فیلم تبلیغاتی روحانی در انتخابات هم خطاب به منتقدان دولت می گوید: «با این که در مسائل مختلف اختلاف های زیادی با شما دارم ولی دست مریزاد که این همه توهین و افترا را تحمل کردید و بر سر حرف خود ایستادید.» این شعار ها آنقدر نخ نما شده که حالا به زمان برگزاری نمایشگاه مطبوعات که شعار آن «نقد منصفانه، پاسخ های مسئولانه» است، رسیدیم، رسانه های منتقد، اعطای نمایشگاه را به لقاوش بخشیدند و گفتند که نه آقا، برای خودتان، ما پاسخ های مسئولانه را شنیدیم. بی سواد، بی شناسنامه، عصر قجری، بی کار، به جهنمی، افراطی عقب مانده ها، تازه به دوران رسیده ها، بزدل سیاسی و همه پاسخ های مسئولانه بود .

و همه این ها برمی گردد به اخلاق اجتماعی. تحمل صدای مخالف را نداشتن بد است. اما بدتر از آن، سر دادن شعار آزادی بیان و در پس آن توهین به منتقدان است. این یعنی بی اخلاقی اندر بی اخلاقی.



بر اساس اطلاعات پایگاه طلایه داران علم تامسون رویترز (ESI) دانشگاه سمنان در فهرست یک درصد برتر دانشگاههای تاثیرگذار از نظر تعداد استنادات در ده سال اخیر قرار گرفت .

به گزارش روابط عمومی دانشگاه سمنان، رئیس دانشگاه سمنان با اعلام این خبر گفت: پایگاه طلایه داران علم تامسون رویترز، فهرستی از موثرترین دانشگاه های دنیا را معرفی می نماید و بر اساس آن این فهرست هر دو ماه یکبار روز آمد شده به نحوی که دانشگاه ها مرتباً مورد ارزیابی قرار گرفته و در صورت عدم کسب حد نصاب امتیاز ، حذف می گردند .

وی افزود: برای انتخاب موثرترین دانشگاه ها ، کلیه دانشگاه ها و موسسات تحقیقاتی دنیا بر حسب میزان تاثیرگذاری آن مشخص و مرتب سازی می شوند و در گام بعدی یک درصد برتر آنها که دارای بیشترین میزان اثر گذاری بوده اند انتخاب و معرفی می شوند.

رئیس دانشگاه سمنان نیز بیان کرد که در ده سال اخیر، بیش از سه هزار و ۳۶۲ عنوان مقاله علمی در زمینه های مختلف توسط اعضای هیات علمی این دانشگاه تولید و در مجلات و پایگاههای معتبر علمی منتشر شده است.



۴ خب در این بخش به دو مسئله می پردازیم. یکی راه افتادن سرویس نهار در سلف کوثر و دیگری راه اندازی سیستم پخش غذا در خوابگاه های فرهیختگان و فرزنانگان می باشد که ما مراتب تشکرمان را از مسئولین ذیربط به عمل می آوریم و از ایشان تقاضامندیم که در کنار ارائه سرویس وعده شام برای دانشجویان، در این محل نوید پخش صبحانه را نیز بدهند.

دومی همان حیوان باوفایی است که در شماره ۱۰۶ همین نشریه از وی سخن به میان آوردیم و معلوم است که وفاداری اش به دانشگاه هم در مصداق اکمل است، البته باید ذکر کنیم که تعداد این موجود در دانشگاه نسبت به سال های دورتر بسی کمتر شده، اما وجود حتی یک قلاده از این حیوان (که گاهی بدخلق می شود!) می تواند برای دانشجویان خطرناک باشد.



۱ در دانشگاه های مختلف اگر جستجو و کاوشی انجام دهیم، در می یابیم که مشکلات خوابگاه در آنها تقریباً جزء لاینفکشان محسوب می شود. اما میزان و کیفیت سرویسی که ارائه می دهند در برخی از مواقع اندکی و در بعضی از اوقات بسیار تفاوت دارد. بگذریم که فی الحال کاری با میزان و کیفیت و الخ نداریم...

۲ چند صباچی است دوستان اغلب ورودی در یکی از بلوک های خوابگاه فرهیختگان می زیند و توقعاتی از دانشگاه دارند. مثلاً نمی توانند ببینند مردمان بلوک های غیر بلوک آنها از نعمت اینترنت بهره مند هستند اما آنها باید منتظر پیدا شدن دزد دستگاه مودم قبلی بلوکشان باشند.

۳ به گزارش روابط عمومی دانشگاه سمنان ، بر اساس داده های منتشر شده از پایگاه طلایه داران علم تامسون رویترز (ISI) دکتر مجید اسحاقی گرگی و دکتر نیما امجدی در زمره یک درصد برتر دانشمندان و نخبگان علمی جهان قرار می گیرند.

یاد آور می شود، دکتر مجید اسحاقی گرگی استاد ریاضی دانشگاه سمنان است که چندی پیش، توانست کوتاه ترین راه حل برای قضیه ریاضی لیب را پس از ۴۱ سال ارائه نماید. دکتر نیما امجدی هم از اساتید دانشکده مهندسی برق و کامپیوتر دانشگاه سمنان است که در سن ۲۶ سالگی صاحب مدرک دکترا شد.



زمانه، زمانه رجوع به اندیشه هاست، رجوع به تفکرات، بازخوانی آن ها. دنیا، دنیای تکرار است، همه چیز تکرار خواهد شد، اگر نسلی عوض شود و از تجربیات نسل قبلی خود بهره ای نبرد باز در دام سعی و خطاهای تکراری خواهد افتاد و این سعی و خطا گاه‌ها اثرات زیانباری خواهد داشت که جبران آن به تلاش نسل های زیادی نیاز دارد. اگر روزی که قرار بود به گفته ی عده ای سر تا پا غربی شویم و عده ای به اصطلاح روشنفکر به جای وابستگی، اندیشیدن مدرن را از غرب به ارمغان می آوردند، شاید دچار بسیاری از مشکلات فعلی نمی بودیم، لاقلاً تکلیفمان روشن بود. اگر آن روزی که صدر اعظم ناصر الدین شاه بر جوانانی که به اروپا فرستاد تا صنعت ایران را پیشرفت دهند، نظارت می کرد شاید دچار این مشکلات نمی بودیم، شاید قزاق‌های ننگین دوران قاجاریه بسته نمی شد و سلطنت ننگین پهلوی به وجود نمی آمد و همه این شاید‌ها حسرت هایی است در بستر تاریخ و چه کج اندیش مردمان و

زاغ و کبک

بسیاری از اصطلاحاتی که از تفکر و فرهنگ غرب برای ما تعریف شده اند اینگونه اند. و ما مانده ایم زبان فارسی که نمی داند با اینگونه لغات چه کند. با این اسم مسمایی که از صدر مشروطه تاکنون بیخ ریش زبان فارسی و ناچار به سرنوشت فارسی زبانان بسته شده است. و نه حد و حصری دارد و نه مشخصاتی و نه تکلیفش روشن . آخر این روشنفکر یعنی چه؟ و یعنی که؟ کجای کدام خط کش و معیار جا می گیرد؟ و این خط کش فرهنگی است یا سیاسی و اجتماعی؟ یا علمی است؟ یا یک مقام اجتماعی؟ و یا اول چه چیز یا چه کس بوده تا بعد روشنفکر شده است؟ و در پس هر سوالی نزاعی تاریخی وجود دارد به عظمت جغرافیای تاریخ معاصر که بدون دانستن و شناختن آن ها راه به جایی نخواهیم برد . به هر صورت می بینید که تعبیر روشنفکر با ابهام فعلی اش در معنی و مفهوم، راهنما به هیچ جا نیست. برای مثال باسوادتر و بی سوادتر می گوئیم یا داناتر و نادان تر. اما روشنفکر تر و تاریک فکر تر

حسین شهنی

نان و آب خودشان رها کردند و واسطه بسیاری از قراردادهای ننگین دوران قاجاریه و پهلوی بودند؟ و مگر غیر از این است که شرکت در قدرت حکومت های نفتی از روشنفکران سلب حیثیت می کند؟ پس شرایط شرکت در قدرت و حکومت ها چگونه باید باشد؟ یا در مقابل استعمار ؟

به هر حال آنچه در اینجا مطرح شد سوالاتی است که شاید پاسخ به انها نیازمند مطالعه فراوان و بحث های بسیار دارد که علاقه مند مخصوص خود را می طلبد، اما اجمالاً با توجه به پرسش های مطرح شده شاید بتوان به طور کلی روشنفکر را کسی نامید که با اندیشه ای که می کوشد آزاد باشد، در محیط اجتماعی زندگی می کند، روشن بین است، آگاه است، از مسائلی آشناست که توده ی مردم و عامه مردم به طور طبیعی از آن آگاه نیستند، او در جایی ایستاده است که جریان ها را می بیند و می تواند آنها را بشناسد و بهترین آن ها کسی است که سخنش با عملش مطابقت کند. اما از آنجایی که کسانی



که این واژه را در ادبیات و فرهنگ ما وارد کردند نظرشان بر این بود که تقابل انتلکتوئل ها و کلیسا را در اروپا، بین روشنفکر و جریان اسلام و روحانیت آن در ایران ایجاد کنند، برای همین سعی در تعریفی غلط و تقابلی از روشنفکر نمودند و چند خصوصیت نا به جا را در آن گنجانند. اول آنکه باید مخالف مذهب و دین باشد و دوم علاقه مندی و وابستگی به غرب و سوم هم برخورداری از مدرک علمی اروپایی یعنی اگر کسی متدین شد چنانچه علامه دهر هم باشد، هنرمند بزرگی باشد، ولی روشنفکر نیست. اما از آنجایی که اگر بخواهیم طبق تعریف و حدود ناقصی که در ذهن ما از روشنفکر نقش بسته است افراد را بسنجیم چه بسا بسیاری از متدینین و عالمان دینی روشنفکر محسوب خواهند شد و بسیاری از افرادی که نام روشنفکر را یدک می کشند نه ! نتیجه چه می شود اینکه فردی مانند علامه طباطبایی بزرگ ترین فیلسوف زمان ما که از فرانسه افرادی مانند هانری کربن می آیند تا از علم ایشان استفاده کنند، با آن تعریف غلط، روشنفکر محسوب نمی شود. در صورتی که اگر با نگاه منصفانه و تعریف صحیح و درست نگاه کنیم ، روشنفکر واقعی اینها هستند. حال عده ای با پایه و بنا قرار دادن تعریف مسخ شده روشنفکری سعی در ایجاد این تقابل غلط و نا به جا دارند و تلاش دارند تا از اسلام چهره ای غیر عقلانی و منطقی در اذهان ایجاد کنند، اسلامی که شاید بیش از هر دینی دعوت به تعقل و تفکر کرده و در حال حاضر تنها دینی است که به بسیاری از پرسش های دوران مدرن آن هم توسط روحانیون و علمای دینی داده است، اما عده ای را که غالباً تفکری وابسته و نگاهی غیر اسلامی و سابقه ی تاریخی غیر قابل قبولی دارند را در لباس دلسوز و دایه مهربان تر از مادر برای اسلامی قرار می دهند که وصفش گذشت، افرادی که نه برداشت درستی از تفکر، فرهنگ و صنعت غرب دارند و نه دیدگاه صحیحی نسبت به اسلام و سنت های این مرز و بوم. قصه، حکایت زاغ و کبک است. و این است از تجاهل زمانه ما!

چطور ؟ آیا می شود نتیجه گرفت که روشنفکر هم مثل دانا و نادان یک صفت است چون مفهوم متضادش را هم داریم یعنی صفت مقابلش را؟ یا چون اصلاً نمی توان درجاتی برای روشنفکر و روشنفکری قائل شد، پس نمی توان آن را یک صفت دانست؟ پس روشنفکر چیست؟ آیا بیان یک حالت و کیفیت نیست؟ که هست. و حالت و کیفیت چه چیز یک آدم؟ قد و قامتش ؟ لباس پوشیدنش؟ آداب معاشرتش ؟ قدرت فکری اش؟ دانش و فرهنگش؟ یا برداشتی که از امور جهان دارد ؟ گویا روشن است که روشنفکری دخیلی به قد و قامت آدمی یا به سر و وضعش یا به زن و مرد یا پیر و جوان بودنش ندارد. روشنفکری اطلاقی است در حوزه مسائل اندیشه و تعقل در قلمرو بینش آدمی و در برداشتی که از امور روزگار دارد، علاوه بر این نکته دیگری که در حال مشخص شدن است، آن است که روشنفکر و روشنفکری یک امر نسبی است. یعنی اگر در فلان دهستان یک میرزا بنویس به علت بی سوادی عام اهالی، روشنفکر و فهمیده تلقی بشود، همان فرد در شهر یکی از عوام الناس است و آیا جهان دیدگی را می توان از ملزومات روشنفکری دانست یا مقدمه اش؟ مثلاً آن بزرگ خاندانی که سرد و گرم روزگار را چشیده است و تجربه ها آموخته با فرزندان و نوادگان و عروس و داماد های جوانش یک روشنفکر است؟

به هر جهت وقتی می توان معنای روشنفکر را فهمید که به پرسش های فوق و بسیاری دیگر پرسش ها پاسخ داد. مثلاً به اینکه چرا پدران روشنفکری در طول تاریخ ایده آنها را به خاطر

غافلانی باید باشیم که از حسرت های تاریخی مان عبرت نگیریم و با شناختشان از بروز دوباره آن ها جلوگیری نکنیم .

آن روزی که جماعتی برای آبادانی ایران به فرنگ رفته بودند، بازگشتند، ارمغانشان به جای ترجمه صنعت فرنگ ترجمه غلط مستعمرات فرنگ بود و الحق که غربی ها در کاشتن این بذر نهایت استعداد خود را به کار بستند، آنقدر این ترجمان غلط است که هنوز عامه مردم در شناخت و تطبیق بعضی از آن ها

در اجتماع امروزی همچنان مشکل

دارند. زمانی که واژه روشنفکر را

بازگردان انتلکتوئل معنا کردند

ای کاش فردی بود و می پرسید که

معنا و حدود و جایگاه این واژه چیست ؟

هر چند بسیاری پرسیدند ولی از آن جا

که پاسخی برای آن نبوده و اگر هم

پاسخی بوده ناقص، بی محتوا و غیر

منطقی به آنچه در واقعیت بر آن می

گذشت و پاسخ های صحیح هم در

سکوت معنا دار رسانه های مدعی دیده

نمی شوند.

شما نمی توانید واژه ای را مطرح کنید و پیشینه تاریخی آن را نسنجید، محل استعمال آن را ندانید، چرا که یک واژه در درون خود حامل تاریخ، فلسفه و مستعمله خود است، برای مثال شما نمی توانید دم از آزادی بزنید و ندانید که آزادی در تعریف خود حدودی دارد یا نه، معنای مطلق میدهد؟ و اگر آگاهی نداشته باشید بر اثر استفاده های نا به جا و اشتباه دیگران که خود را در لباس دانایان در آورده اند معنای مسخ شده و غلطی در ذهن شما نقش می بندد. در میان بعضی لغات وجود دارند که ما را در عرصه های مختلف دچار خود کرده اند بی آنکه شناخت صحیحی از آن ها داشته باشیم. روشنفکر و

مردی چنین میانه میدانم آرزوست



کنفرانس بین المللی Eurodisplay هر ساله در یکی از کشور های جهان برگزار می شود. کمیته داوران این کنفرانس، امسال (۲۰۱۵) در رقابت انتخاب بهترین دستاورد علمی جدید دانشجویان در حوزه ی نمایشگرها، از بین چکیده های ارسال شده از اقصی نقاط دنیا به این کنفرانس، دستاورد محمد محمدی مسعودی با عنوان «ساخت لایه نازک نور دهنده ی پلاریزه برای استفاده در نمایشگرهای کریستال مایع» را به عنوان دستاورد برتر در حوزه ی علم و تکنولوژی نمایشگرها اعلام کرد.

گفتنی است با استفاده از نور پلاریزه در نمایشگرها می توان تا ۴۰ درصد در مصرف انرژی این نمایشگرها صرفه جویی کرد. نمونه ی آزمایشگاهی این لایه نازک انعطاف پذیر با استفاده از نانورودها (با ابعاد ۵*۵*۵۰ نانومتر) با موفقیت ساخته و تست شده است. از مزیت های این دستاورد که به عنوان اختراع به ثبت رسیده است، قابلیت روش معرفی شده برای تولید صنعتی و استفاده آن در نمایشگرها می باشد که منجر به انعقاد یک تفاهم نامه ی همکاری بین یکی از شرکت های ساخت نمایشگر و دانشگاه گنت بلژیک شده است.

شایان ذکر است که محمد محمدی مسعودی مدرک کارشناسی خود را از دانشگاه سمنان و کارشناسی ارشد خویش را از دانشگاه شاهد اخذ کرده و در حال حاضر دانشجوی دکترای مهندسی برق- نانو فوتونیک دانشگاه گنت بلژیک می باشد.

همچنین این این نخبه علمی کشورمان، دبیر تشکیلات اسبق انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه سمنان و دبیر اسبق اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان مستقل دانشگاه های سراسر کشور بوده است.

هر نظر و دیدگاهی هم که درباره نشریه دارید به ما بگید

شماره باشگاه: ۰۹۱۹۸۱۰۷۳۵۱

ایمیل نشریه: Alef.semnan@gmail.com



<http://Instagram.com/AnjomanEslami.Semnan>

منتظر شما هستیم

گاهنامه سیاسی، انتقادی، اجتماعی انجمن اسلامی دانشجویان سال چهاردهم/ شماره ۱۰۹/ آبان. ۱۳۹۴

مدیر مسئول و سردبیر: محسن تاجیک نژاد

همکاران این شماره: محمد علی علی بخشی، علیرضا

دلیری، سجاد اسدی، حسین شهنی، حامد اخیایی